

کسائی مروزی

کسائی یکی از شعراء شیرین زبان قرن چهارم است که بخصوص در ایجاد تشبیهات دقیق دست داشته و سبک وی بزیبائی کلمات و استواری جمل ممتاز است.

نام کسائی معلوم و معین نیست ولی کنیه او بحسب ضبط (۱) ع مقاله ابوالحسن و بنقل آتشکده و مجمع الفصحاء (۲) ابواسحاق و لقبش مجدالدین بوده است.

کسائی نام یا تخلصیست که در تذکره‌ها و اشعار شعرا و نیز در شعر خود بدان یاد شده ولی هیچ شک و شبهتی در عصرها، بعد و ظاهرها در عصر خود نیز بدان معروف بوده و شهرت داشته است و در علت وضع این اسم صاحب مجمع الفصحاء پنداشته که او را بدانجهت کسائی گفته‌اند که کسوت زهد در بر داشته و کلاه فقر بر سر گذاشته و این سخن بعید است زیرا کسائی شاعری مدح سرا بوده و از اشعار او هیچ بوی زهد بمشام نمیرسد *مگر ایتم که در آخر عمر که از مدح دست کشیده کسوت زهد ببر کرده و ازینرو بساید در انجام زندگی بدین نام شهرت یافته باشد ولی باز برین فرض علت تخصیص او باین اسم از میان زهاد عصر که ناچار آنان هم کسوت زهد در بر داشته و کلاه فقر بر سر گذاشته‌اند معلوم نیست و شاید جز تناسب کسا و کسوت صاحب مجمع الفصحاء را علتی معلوم بوده که اکنون بره‌پوشیده است*

۱ - چهارمقاله صفحه ۲۸ چاپ لیدن

۲ - مجمع الفصحاء ج ۱ صفحه ۴۸۲

ظاهرا لفظ کسائی بر کسی اطلاق میشده که کسا بفروشد یا
ببافد یا بپوشد و عده از علما بدین نام معروفند که از انجمله است
ابوالحسن (۱) علی بن حمزه بن عیدالله بن یهمن بن فیروز نحوی معروف قرن
دوم و دیگر ابواسحاق ابراهیم بن احمد کسائی مروزی که نام وی در
انساب سمعانی دیده میشود

درینکه کسائی از اهل مرو بوده هیچ تردید نیست و همه تذکره نویسان
برینسخن اتفاق کرده اند و یکی از شعراء متقدمین گفته است (۲)

زیبا بود از مرو بنازد بکسائی چونانکه سمرقند با استاد سمرقند

ولادت او نیز مسلما در ۴ شنبه ۲۷ شوال سنه ۳۴۱ هجری

اتفاق افتاده و شاید گفت کسائی نخستین شاعری است که تاریخ
ولادت خود را منجز بر روز و ماه و سال معلوم داشته است تاریخ مذکور
ازین قطعه کسائی استنباط میگردد

بسیصد و چهل و یک رسیدنوبت سال چهارشنبه و سه روز باقی از شوال

بیامدم بجهان تا چه گویم و چه کنم این سرود گویم و شادی کنم بنعمت و مال

لیکن با وجود این اظهار و تصریح قطعی که بهیچ روی مورد

شک و معرض شبهت نیست صاحب آتشکده و مجمع الفصحاح (۳) کسائی

را با رودکی متوفی سنه ۳۲۹ معاصر شمرده و او را دوازده سال پیش

۱ - ابوالحسن علی بن حمزه کسائی که ایرانی نژاد بوده از لنویان

و سخاۃ قرن دوم است مابین او و سیبویه مصنف الکتاب که او هم ایرانی بوده
مباحثاتی واقع و چون کسائی معلم امین یسر هارون الرشید بود مجلسیان از وی
حمایت کردند وفات کسائی بسال ۱۸۹ واقع گردید

۲ - لبالب الا لباب ج ۲ صفحه ۲۸ طبع لیدن

۳ - مجمع الفصحاح ج ۱ صفحه ۲۴۸

از آنکه بوجود اید زنده و در شاعری قرین رود کی پنداشته اند صاحب
 مجمع الفصحا (۱) از نظامی عروضی نقل میکند که « کسائی عمر طویلی
 کرده که با آنکه در زمان نوح منصور از آل سامان بوده زمان دولت
 غزنویه را نیز دریافته و مدایح سلطان محمود غزنوی گفته و حکیم
 معین بن شاه سید ناصر خسرو علوی متخلص بحجت زمان حکیم را دریافته
 و بعضی قصائد او را جواب گفته چنانکه از مقاطع قصائد
 ناصر ظاهر است » گذشته از تردید محققین در سیادت
 ناصر خسرو در بنسخن چند اشتباه روی داده است یکی آنکه معلوم نیست
 نظامی عروضی جز کتاب چهار مقاله که بمجمع النوادر موسوم است
 کتابی تالیف کرده باشد و نیز صاحب مجمع الفصحا جز همان چهار مقاله
 از نظامی عروضی کتابی در دست نداشته و بدان استناد نکرده است
 و در سرایای چهار مقاله ~~یکجا~~ فقط بنام کسائی اشاره شده و نام
 ممدوحان کسائی و معارضان وی مذکور نگردیده و بخصوص نام ناصر خسرو

حتی در ضمن حکایات هم نیامده است

دیگر معاصر بودن کسائی با نوح بن منصور و محمود غزنوی دلیل طول
 عمر وی نتواند بود زیرا نوح بن منصور در سنه ۳۸۷ وفات یافته
 و در همان سال محمود غزنوی نیز بجای پدر امارت غزنین یافته و در
 سال ۳۸۹ باستقلال بر خراسان مستولی شده است و ممکن است
 شاعر عصر نوح و محمود را در آغاز جوانی فرض کرد همچنین هم عصری
 و معارضه ناصر با کسائی بر ادعای او دلالت نمیکند چه ناصر خسرو در
 سنه ۳۹۴ متولد شده و میتوان فرض کرد که وی شاعر عصر نوح بن
 منصور را دیده و با وی معارض شده باشد

سوم از مقاطع قصائد ناصر را که در آنها بنام کسائی و معارضه
 با وی اشاره رفته نمیتوان استدلال کرد و بیقین گفت که ناصر خسرو
 در زمان شاعری خود کسائی را دیده و با او معارضه نموده است
 و هم صاحب مجمع الفصحا (۱) از میر محمد تقی کاشی نقل میکند که
 کسائی قصیده بمطلع ذیل
 جان و خرد رونده برین چرخ اخضرند
 با هر دو ان نهفته درین گوی اغبرند
 سرود و نزد ناصر خسرو فرستاد و او در جواب قصیده گفت
 که مطلعش اینست

بالای هفت چرخ مدور دو گوهرند
 کز نور هر دو عالم و آدم منورند
 وصحت این روایت نیز مورد شک و تردید است زیرا این هر دو
 قصیده را بناصر خسرو نسبت داده و در دیوان وی ضبط نموده اند
 و مقطع قصیده دوم را که ظاهرا ماخذ روایت میر محمد تقی
 کاشی است و بنقل صاحب مجمع الفصحا (۲) اینطور است
 من چاکرو غلام کسائی که او بگفت
 جان و خرد رونده برین چرخ اخضرند
 باین طریق نقل میکنند
 در اصل جامع علوم انسانی

ناصر غلام و چاکر آنکس که این بگفت
 جان و خرد رونده برین چرخ اخضرند
 و درین صورت نام کسائی ساقط و بر اصل دعوی که میگویند
 قصیده دوم را ناصر خسرو در جواب کسائی گفت دلیلی باقی نمیماند
 و از همه عجیتر آنکه صاحب مجمع الفصحا (۳) در ضمن قصیده اول
 این بیت را نقل میکند

۱ - مجمع الفصحا ج ۱ صفحه ۴۸۳ - ۲ - مجمع الفصحا ج ۱ صفحه ۴۸۴

۳ - مجمع ج ۱ صفحه ۴۸۴

ای حجت زمین خراسان بسی ناماند تا اهل چهل روز و شب خویش بشمرند
 ناصر خسرو درین شعر بلفظ حجت خطاب شده و چنانکه می دانیم
 حجت لقبی است که اسماعیلیان نائبان امام را که در جزائر دعوت
 اقامت میکردند بدان موسوم می نموده اند و ازینرو باید این بیت پس
 از گرویدن ناصر به مذهب اسماعیلیان و انتخاب وی بدعوت اهل خراسان
 و بازگشتن او با لقب حجت بوطن خود یعنی سنه ۴۴۴ گفته شده
 باشد و زندگی کسائی درین تاریخ بسیار دور بلکه هرک ویرا مسلم
 توان داشت

ظاهرا و بدلیل تناسب سبک قصیده اول و دوم از منشئات
 ناصر خسرو است و گر نه باید گفت که ابیات این دو قصیده با یکدیگر
 مخلوط یا بعدها ابیاتی اضافه شده و ناصر خسرو قصیده را پس از وفات
 کسائی جواب گفته و میر محمد تقی کاشی با شتاب افتاده و معارضه را
 در زندگانی هر دو شاعر پنداشته است

و شاید منشاء اشتباه او این بوده که ناصر خسرو بمناسبت
 تشیع یا استادی کسائی و بحسب (۱) عقیده دانشمند فاضل آقای تقی زاده
 برای مروزی بودن کسائی در مقام اشعار خود از وی بسیار نام برده
 و خویش را با وی برابر و گاهی برتر شمرده است (۲)
 همچنین صاحب مجمع الفصحا این مرتبه معروف کسائی را
 جنازه تو ندانم کدام حادثه بود که دیده ها همه مصقول کرد و رخ مجروح
 از آب دیده چو طوفان نوح شده مرو جنازه تو بر آن آب همچو کشتی نوح
 که بقول عوفی در رثاء یکی از صدور مرو گفته راجع بووفات

۱. مجمع الفصحاج ۱ صفحه ۴۸۵

۲. مقدمه دیوان ناصر خسرو طبع جدید تهران ص ۶

نوح بن منصور تصور کرده و این هم اشتباه است چه نوح مزبور در بخارا
وفات کرده و شعر کسائی میرساند که جنازه متوفی را در مرو برداشته
اند دور نیست که استعمال نوح درین قطعه صاحب مجمع الفصحار
باشتاباه افکنده باشد

آنچه بتحقیق پیوسته اینست که کسائی از شعراء او آخر عصر
سامانی و اوائل دور غزنوی بوده و در ستایش محمود شعر سروده
و بهمین جهت عوفی ویرا در ضمن شعراء عصر غزنوی یاد کرده است
از میانه وزراء سامانیان عتبی وزیر را در حق کسائی انعام
وصلات فراوان بوده و کسائی در سپاس و ستایش او چامه های شیوا
سروده و پرداخته چنانکه سوزنی گوید

کرد عتبی با کسائی همچنین کرد از خوب ما اند عتبی از کسائی نایب امت زنده نام
گویا عتبی ممدوح کسائی عبدالله بن احمد معروف به ابوالحسن
عتبی باشد که پدرش ابو جعفر احمد بن حسین عتبی وزارت منصور بن
نوح داشت و خود نیز در سنه ۳۶۵ بوزارت امیر رضی ابوالقاسم
وح بن منصور ۳۶۵ - ۳۸۷ بر گزیده شد و تا سال ۳۷۱ که بتحریرک
ابوالحسن سیمچور و فائق الخاضع مقتول گشت متصدی شغل وزارت
بود و بواسطه حسن سیاست و ادب دوستی او کار ملک نظام یافت و
بازار شعر و ادب رواج گرفت

آنچه از آثار کسائی بر میاید اینست که وی بتشیع مائل یا راستی
شیعی مذهب بوده چنانکه در یکی از قطعات خود علی را ستوده و
خلیفه منصور دانسته گوید

مدحت کن و بستای کسی را که پیغمبر بستود و ثنا کرد و بدو داد همه کار
ان کیست بدین حال و که بوده است و که باشد جز شیر خداوند جهان حیدر کرار

مدت زندگانی و سال وفات کسائی بتحقیق معلوم نیست ولی چنانکه از اشعار او استنباط میشود وی روزگار جوانی را پیموده و به بیری رسیده و رخسارش پر چین و مویش سپید شده و از غزل سرائی پشیمان گردیده و بفکر انجهان افتاده و در اشعار ذیل باحوال خود اشارت کرده گوید

اگر ابروش چین ارد نردك روی من بیند

که رخسارم پر از چین است چون رخسار پنهانه

سزد که پروین بارد دو چشم من شب و روز

کنون کزین دو شب من شعاع بر زد پرو

ای آنکه جزاز شعر غزل شعر نخوانی

هرگز نکنی سیر دل از تنبلی و نرفندی

انجهان را بدینجهان مفروش کردی سخنندانی این سخن بنیوش

عوفی پندارد که کسائی قطعه را که بدینمصراع شروع میشود

« بسیصد و چهل و یک رسیدنوبت سال » به هنگام وداع و ساعت رحیل

گفته و اگر سخن وی اعتماد کنیم باین گفت وفات کسائی در سنه

۳۹۱ واقع شده زیرا درین قطعه از پنجاهسالگی خود یاد کرده گوید

بکف چه دارم ازین پنجاهشمرده تمام شمار نامه با صد هزار گونه وبال

ایا کسائی پنجاه بر تو پنجه فشرد بکند بال ترا زخم پنجه و چنکال

و محتمل است که منشاء خیال وی این بیت کسائی بوده است

گذاشتیم و گذشتیم و بودنی همه بود شد سخن ما فسانه اطفال

ولی از این دو بیت

نهیب مرک بلرزاندم همی شب و روز

چه کو دکان بد آ موز را نهیب دوال

تو گر بعال و امل بیش از این نداری میل

جدا شو از امل و گوش وقت خویش بعال

بر می آید که بر خلاف پندار عوفی کسائی را هنگام سرودن

این قطعه بزندگانی امیدها بوده و در بقیه عمر تدارك ما فات را چشم داشته و ابیات مذکور را فقط برای شکایت از رنج پیری گفته است

کسائی اشعار بسیار داشته و منظومات او مشهور بوده ولی

جای افسوس است که از ابیات این استاد ژرف اندیش و گوینده شیرین عبارت که میتوان او را در صف اول شعراء قصیده پرداز

قرارداد و نیز تشبیهات ویرا از تشبیهات دقیق و بلند پایه و کم نظیر

زبان پارسی دانست جز مقدار مختصری (قریب ۲۰۰ بیت) بجانمانده و

بقیه از میان رفته است بدیع الزمان خراسانی

ژویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

(نامرآبادی)

فروزنده شمع شبستان من

صفای رخ بوستان بنسگریم

شکسته دل و چاک پیراهنم

که زان می ندانی یکی از هزار

که نالم برت زار چون بلبلی

یکی فصل زان داستان دراز

بیا ای گل و سرو بستان من

یک امروز راه چمن بسپریم

من آخر ز عشق تو رنجه تنم

مرا گفته باشد بدل بشمار

فراز آی و بنشین بزیر کلی

بخوانم به پیش تو ای طبع ساز